



# جلوه‌های طنزپردازی در ادبیات مشروطه

مریم غفاری جاهد\*

مخاطب. به عبارت دیگر «طنز با تصویر هجوآمیزی که از جهات زشت و منفی زندگی اجتماعی ترسیم می‌کند، معایب و مفاسد جامعه و حقایق تلخ سیاسی و اخلاقی و مذهبی و دیگر جنبه‌های نادرست آن را به صورتی اغراق‌آمیز یعنی زشت و مضمئزکننده‌تر از آنچه هست به نمایش می‌گذارد تا صفات و مشخصات آنها نمایان‌تر و روشن‌تر جلوه کند و تضاد عمیق وضع موجود با اندیشه یک زندگی متعالی و مأمول آشکار گردد.» (آرین پور، ص ۳۶، ج ۲)

## روش‌های طنز

طنز دارای روش‌های مختلفی است که هر گوینده به اقتضای حال و مقام و به سلیقه خود از آنها استفاده می‌کند. این شیوه‌ها عبارتند از:

۱. کوچک کردن موضوع مورد بحث: در این روش نویسنده شخصی را که می‌خواهد مورد انتقاد قرار دهد، از تمام ظواهر فریبنده عاری می‌سازد و او را از هر لحاظ کوچک می‌کند؛ این کار می‌تواند از لحاظ جسمی یا معنوی باشد.

۲. بزرگنمایی: این روش در مقابل کوچک کردن است در این روش نیز طنزنویس سعی می‌کند با اغراق و غلو مطلبی یا رفتاری شخصی را بزرگ‌تر از آنچه هست نشان دهد. این روش در کاریکاتور کاربرد زیادی دارد.

۳. تقلید طنزآمیز: (حماسه مضحک) شاعر یا نویسنده با در نظر

طنز و مضامین طنزآمیز از دیرباز در آثار شعرا و نویسندگان ایرانی سابقه داشته و بیشتر آنان به عناوین مختلف و با اهداف گوناگون چاشنی طنز را در شعر خویش راه داده‌اند. طنز یکی از انواع سخن‌پردازی است که با بیان سخن در لفافه علاوه بر ایجاد طیبیت در ذهن خواننده، توجه او را به سوی مسائل سیاسی و اجتماعی جلب می‌کند که با بزرگنمایی و کوچکنمایی برخی خوبی‌ها و بدی‌ها همراه است. در اصطلاح ادبی «شیوه خاص بیان مفاهیم اجتماعی و انتقادی و سیاسی و طرز افشای حقایق تلخ و تنفرآمیز ناشی از فساد و بی‌رسمی‌های فرد یا جامعه را که دم زدن از آنها به صورت عادی و به طور جدی ممنوع و متعذر باشد در پوششی از استهزاء و نیشخند به منظور نفی کردن و بر افکندن ریشه‌های فساد و موارد بی‌رسمی «طنز» می‌نامیم. به عبارت ساده‌تر طنز را می‌توان انتقاد و نکته‌جویی آمیخته به ریشخند تعریف کرد و آن را طرزی خاص از انواع ادبی برشمرد که با تعریض و به طور غیرمستقیم اظهار می‌شود.» (بهزادی، ص ۶)

## هدف طنز

با توجه به اینکه پدید آمدن هر اثر ادبی در پی تفکر و اندیشه‌ای است که خالق اثر در ذهن داشته است، در پروراندن مضامین طنزآمیز نیز ناگزیر هدفی موجود است. طنز در واقع قالبی است که فکر گوینده را شکل می‌دهد و رابطی است برای رساندن حرف‌های گوینده به



استفاده می‌شد که عوام‌الناس در آن قالب‌ها با نوحه‌ها، تصنیف‌ها، سروده‌ها، ترانه‌ها، لای‌لایی‌ها و... آشنایی داشتند. خصوصاً و زبان این طنزها اغلب ساده و نزدیک به لهجه محاوره بود که از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها و تمثیل‌های متداول بین عوام‌الناس مایه و چاشنی داشت... و در آنها ذوق و سلیقه و تمهیدها و آرزوهای مردم انعکاس می‌یافت و نه تنها حوادث و اتفاقات و جریان‌های سیاسی و اجتماعی روز را بازگو می‌کرد بلکه با کنایه و اشاره‌ها ضعف‌های موجود را به رخ مسئولان و اولیای امور می‌کشید و آن را با طنز و لعن مورد ریشخند قرار می‌داد.»

(بهزادی، ص ۵۷۹ - ۵۸۰)

«در شعر مشروطه هم با طنز خنده‌آور روبه‌رو هستیم و هم طنز جدی و گاه ترکیبی از طنز و جد. از گلایه‌های سطحی و خنده‌آور زندگی جز در مواردی چند از سید اشرف در باب سمنو و فسنجون و غیرذلک خبری نیست و به جای آن جوهره اعتراض است به وضعیّت ناهنجار رفتارها و کردارهای اجتماعی و سیاسی و ارزش طنز شعر مشروطه هم در همین مقوله مضمّن است. اعتراض‌ها حیطه‌های گوناگون تجربه‌های سنتی جامعه را در بر می‌گیرد و در مقابل انسان‌های سنتی دیوار می‌کشد و با نقد و طنز باد آنها را می‌خواباند.» (آژند، ۲۶۰)

## طنزپردازان مشروطه

در دوره مشروطه طنزپردازان بیشتر از طریق روزنامه‌ها و مجلات مطالب طنزآمیز خود را ارائه می‌دادند.

در این دوران روزنامه‌ها و مجلات طنزآمیز تنوع و کثرت پیدا کرد از قبیل: صوراسرافیل، نسیم شمال، ملا نصرالدین، کشکول، تنبیه، حشرات الارض، بهلول، شیدا، شیخ چغندر و... که اغلب آنها خوشمزّه و ظریف و قابل مطالعه بودند.

معروف‌ترین طنزپردازان این دوره عبارتند از:

### علی اکبر دهخدا

دهخدا مقالات طنزآمیز خود را در روزنامه صور اسرافیل با امضای مستعار دخو، سگ حسن دله، خرمنگس و... به چاپ می‌رساند. «با انتشار صور اسرافیل معنا و جهت تازه‌ای در طنزنویسی پیدا می‌شود چون میرزا علی‌اکبرخان دهخدا با مطالب خود تحت عنوان «چرند و پرند» نثر طنزآمیز را به مرحله تازه‌ای می‌برد. این روزنامه صورتی دیگر از طنز پیش رو می‌نهد که تا آن روزگار سابقه ندارد.

گرفتن نوشته یا شعر جدی با همان سبک و اسلوب مطلبی طنزآمیز را عنوان می‌کند.

۴. **کنایه طنزآمیز یا نقل‌قول مستقیم:** «برای اجرای این منظور معمولاً طنزنویس، داستانی می‌آفریند و چند نفر از شخصیت‌های موردنظر را در آن قرار می‌دهد و به عنوان دیالوگ از سخنان واقعی آن اشخاص استفاده می‌کند. در بعضی موارد ممکن است نویسنده نقل‌قول‌ها را به طور مضحکی خارج از رشته اصلی کلام بیاورد و با بعضی از قسمت حرف‌ها را خودش بنویسد و یا اصلاً احتیاجی به این کار نباشد و تمامی مطلب عنوان شده و نحوه بیان آن طوری خنده‌آور باشد که بشود تمامی یا قسمت اعظم آن را بدون دست بردن و تغییر دادن نقل کرد.» (جوادی ۴۲)

## طنز در دوره مشروطه

در آستانه انقلاب مشروطه تحولات سیاسی و اجتماعی موجب انتقال شعر از دربار به میان مردم شد و این تحوّل شگرفی بود که برای اولین بار اتفاق می‌افتاد. در این شرایط گویندگان خود را موظف به رعایت زبان مخصوص مردم نموده، زبان سابق خود را کنار گذاشته و وارد حوزه تازه‌ای شدند. در این راستا طنز و هجو نیز رشد روز افزون داشته و با وارد شدن واژه‌ها و مثل‌ها و گفتارهای روزمره که تاکنون جایی در شعر نداشت، به مایه‌های طنز شعر و نثر افزوده شد. به ویژه که روشنفکران ایرانی به خوبی آگاهی داشتند شعر یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در بیداری ملت‌هاست و ساده‌ترین و شناخته‌شده‌ترین وسیله‌ای است که می‌شود با آن روح قهرمانی و حماسی و اندیشه‌های آزادیخواهانه وطن‌پرستانه را در ملت ناآگاه و بی‌خبر و خواب‌آلود ایران دمید... به همین دلیل در کنار اشعار و نثرهای پخته و ادیبانه خواص، نوعی شعر و نثر ساده و عوام‌فهم به وجود آمد که از هزل و طبیعت و طنز چاشنی داشت، یعنی حقایق و وسایل مهم اجتماعی را برای اینکه همه مردم فهم کنند لباس مزاح و شوخی و هزل می‌پوشانیدند یا در قلب آهنگ‌های شناخته شده در بعضی سروده‌ها، نوحه‌ها، تصنیف‌ها، لالایی‌ها و نفرین‌نامه‌ها می‌ریختند تا به شیرینی و سهولت قبول عام یابد.

«طنزهای مطبوعاتی را اغلب در قالب مستزاد و مسطّ و مثنوی‌های کوتاه و قطعه می‌سرودند. البته قالب غزل و قصیده نیز استفاده می‌شد. در این قالب‌ها از اوزان ساده و کوتاه و ضربی



غلیان می‌کند و خشم و انزجار عمومی را بیان می‌دارد. اینگونه خشم اغلب به هجو تنزل می‌یابد و بدل به ناسزا می‌شود. در این قلمرو اشعار ایرج مثال‌زدنی است.

«اگر در شعر مشروطه در پی بازیابی هم‌آمیزی جد و طنز و هجو باشیم باید در ایستگاه شعر ایرج میرزا دمی تأمل کنیم و به شعر او و طرز طنز وی نظری بیفکنیم. می‌دانیم که شعر ایرج ساده و روشن و بدون تقیّد است و طنز او نیز از این قاعده مستثنا نیست و در نهایت سادگی جریان دارد. ویژگی دیگر شعر او طنز سیاسی است که در مسامات شعرش حکمفرماست... او شوخ‌طبعی و نکته‌سنجی را با ساده‌گویی می‌آمیزد و در ابزار اندیشه و گفتارش هم دلیری نشان می‌دهد. شاید نمونه والای آن را «عارفنامه» بدانیم که در آن به سادگی با بذله و هزل هر چه در دل دارد به زبان می‌آورد و طنز و هزل را در هم می‌آمیزد و ولوله در شهر می‌اندازد و شعرش بر سر زبان‌ها می‌افتد.» (آژند ۲۶۳)

«عارفنامه» که به سبک جلاپیرنامه قائم‌مقام فراهانی سروده شده در شکایت از اوضاع و احوال مردم و کشور در آن روزگار حکایت‌ها دارد. این اثر به هر دلیلی که سروده شده باشد طنز و ظرافت و هجو و هزل را به تمامی در خود دارد. از هجو شخصی شروع و به طنز اجتماعی ختم می‌شود و تجدّد دوستی را برای عارف به ارمغان می‌آورد:

«انقلاب ادبی محکم شد  
فارسی با عربی توأم شد  
در تجدید و تجدد وا شد  
ادبیات شلم شوریا شد  
می‌کنم قافیه‌ها را پس و پیش  
تا شوم نابغه دوره خویش  
همه گویند که من استادم  
در سخن داد تجدّد دادم»  
ایرج میرزا در شعر «انقلاب ادبی» خود با کاربست واژگان خارجی - فرانسوی - شوخی و سنگی ویژه‌ای می‌آفریند.

روی سخن «چرند و پرند» با مردم است. از زبان آنها وام می‌گیرد؛ مضامین دست‌آموز زندگی را پرورش می‌دهد و معنایی تازه به آنها می‌بخشد و کلیت هم‌تافته‌ای پدید می‌آورد و به طنزی تازه نفس بدل می‌کند.» (آژند، ص ۲۴۹)

خرافات مذهبی، صبر و تسلیم به قضا و قدر و گوشه‌گیری، موهومات و تعصبات، مستبدخویی و فساد دستگاه قدرت و خیانت و خیانت‌مستی ستم‌پیشه و ریاکاری آنها و... درونمایه‌ها و مضامینی هستند که در فحوای کلام

طنزآمیز دهخدا سرریز می‌شوند و با عبارات ساده و قوی‌ترین نظم و اسلوب بیان می‌گردند. «این شعر طنزآمیز را دهخدا خطاب

به محمدعلی‌شاه قاجار سرود. در روزنامه صور اسرافیل مورخه ۲۰

نوامبر ۱۹۰۷ به چاپ رسانید. با کلمه ریشخند آقبلائی، محمدعلیشاه را مردود خلق و خدا می‌شمارد و خیانت‌ها و ظلم‌های او را به یادش می‌آورد: مردود خدا رانده هر بنده آقبلائی از دلفک معروف نماینده آقبلائی با شوخی و با مسخره و خنده آقبلائی نر مرده گذشتی و نه از زنده آقبلائی هستی تو چه یک پهلوی و یک‌دنده آقبلائی...»

(بهزادی، ۵۸۰)

## ایرج میرزا

شعر مشروطه گاهی از طعنه و ریشخند به پرخاش و هتاک می‌رسد و مستقیم و سراسر در موضوع





حُسن کار او در این است که کلام چِد را به طنز تبدیل می‌کند و دامن شعر را به عمد به لودگی می‌آلاید و انتظار دلاویزی شعر را از مخاطب می‌گیرد.

«بس که در لیور و هنگام لته

دوسیه کردم و کارتن ترکه

بس که نت دادم و انکت کردم

اشتباه بر نت و بر وت کردم» (سپانلو، ۱۳۷۶، ۳۰۰ - ۳۰۱)

### اشرف‌الدین گیلانی

روزنامه «نسیم شمال» هر هفته توسط سید اشرف‌الدین منتشر می‌شد که غالباً حاوی سروده‌ها و نوشته‌های خود او بود که به طنز بیان می‌کرد. روزنامه وی به قدری در میان مردم مشهور و محبوب بود که برای خواندن آن لحظه شماری می‌کردند و خود سید اشرف را هم آقای نسیم شمال می‌نامیدند. او یکی از مهم‌ترین طنزپردازان این دوره محسوب می‌شود.

«طنز نسیم شمال طنز تفسیری است و گاه مستقیم و سرراست با نگرشی هزل‌آمیز، نظرگاه بزله‌پرداز دارد با روحی لطیف در پس پشت آن.» (آژند، ص ۲۴۶)

چرخش‌های ذهنی سید اشرف ساحت‌های مختلفی را در بر می‌گیرد. او تفسیرکننده عادت‌ها و انگارهای زمانه به شیوه طنز و بذله است. انبان روزنامه او انباشته از مضامین پوشیده و پنهان و نکته‌های روشن و ناروشن اجتماعی - سیاسی است. قلمش تلخ و گزنده است و حکایت از بی‌خبری ما دارد. طنز او نوعی دهن‌کجی به واقعیت است:

«ای قلم پنداشتی هنگامه دانشوری است

دوره علم آمده هر کس به عرفان مشتری است

تو نفهمیدی که اوضاع جهان خر تو خری است

خر همان است و عوض گردیده پالان ای قلم

نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم» (دیوان، ۳۰۱)

«نسیم شمال علاوه بر اشعار جدی خود با استفاده از شگردها و ساختارهای گوناگون طنز ساز با شعار شوخ‌طبعانه به انتقاد از ستمگران و زورمداران و متحجران و تمام عوامل و عناصر عقب‌ماندگی ملت پرداخت و با کنار هم قرار دادن کلمات، عناصر و مفاهیم نامتجانس و گاهی متضاد و متناقض فضایی طنزآمیز در آثار شعری خود به وجود می‌آورد.» (شاعر مردم، ص ۹۲)

همچنین با استفاده از تضاد، تشبیه، تلمیح، تشخیص و ساختن عبارات و کلمات و اسامی غیرمعارف و امثال آن ساختار سخن طنزآمیز خود را مستحکم نمود. او با این ساختار طنزآمیز به نقد و بررسی مضامین مهم سیاسی مثل انتقاد از شاه، وزیران، و کیلان مجلس، حکام محلی، بیگانگان و بیگانه‌پرستان و امثال آن و همچنین به مسائل فرهنگی و اجتماعی چون طبقات اجتماعی و ویژگی‌های آنها، فقر و بدبختی، رواج نیرنگ و فریب، مشکلات زنان، آداب و رسوم تحمیلی و خرافی و امثال آن پرداخته است.

### بهار

بهار کمتر در عالم طنز و هزل جولان می‌دهد اما گاهی که با کاروان سیاست همراه می‌شود، شوخ‌طبعی خود را به حیطة افعال و کلمات می‌کشاند. او در ترجیع‌بند «دوز و کلک انتخابات» بس هنرمندی و نازک‌کاری‌های هوشمندانه دارد:

«ماه مشروطه در این ملک طلوعیدن کرد





انتخابات دگر بار شروعدین کرد  
 شیخ در منبر و محراب خشوعیدن کرد  
 حقه و دوز و کلک باز شروعدین کرد  
 وقت جنگ و جدل و نوبت فحش و کتک است  
 انتخابات شد و اول دوز و کلک است  
 صاحب الرأیا رو صبح نشین روی خرک  
 رأی‌ها پیش نه و داد بزن های جگرک  
 پوت قند آید از بهر تو و توپ پرک  
 می‌دود پیش تر و می‌دهدت بیشترک  
 هر که عقلش کم و فضل و خردش کمترک است  
 انتخابات شد و اول دوز و کلک است»  
 (دیوان، ۱۶۸ - ۱۶۹)

یکی از اشعار سیاسی و طنزآمیز بهار «نوش جان» نام دارد که درباره سرتیپ محمدخان درگاهی رئیس شهربانی که مردی ظالم بود و بعد مورد غضب شاه واقع شد و به زندان افکنده شد سروده شده:  
 ای محمدخان به دژبانی فتادی نوش جان  
 ابروی تازه را از دست دادی نوش جان  
 در حضور پهلوی اردنگ خوردی مزد شست  
 هی کتک خوردی و هی بالا نهادی نوش جان...»  
 (جوادی، ص ۲۲۲)

هجویه‌های بهار تلخ است ولی فحاش و دریده‌گو نیست. بیت زیر را در ذم حاجی ارزن فروش گفته است:  
 «گو ز من بر حاجی ارزن فروش  
 ار زنت را می فروشی می خرم»  
**فرخی یزدی**  
 «از جمله شاعران عمده این دوره که مانند بهار گاهی شعر طنزآمیز

نوشته فرخی یزدی و میرزاده عشقی را باید نام برد. جالب اینکه هر دو تا پایان زندگی دست از اعتقادات سیاسی خود برنداشتند و در این راه جان باختند. وجود شعر طنزآمیز در دوران این دو به این معنی نیست که آنها شاعران طنزنویسی بودند. اشعار سیاسی و انتقادی هر دو شاعر بیشتر به صورت انتقاد مستقیم بود» (جوادی، ص ۲۲۲)

«فرخی زبانی عفیف‌تر و دید سیاسی وسیع‌تری از عشقی داشت ولی اشعار طنزآمیز او نیز کم است. فرخی مانند لاهوتی شاعری رئالیست و سوسیالیست بود که در قالب‌های کلاسیک شعر فارسی مطالب سیاسی و اجتماعی می‌نوشت و کمتر دور مزاح و طنز می‌گشت. شعر زیر یکی از معدود اشعار طنزآمیز اوست که در دیوانش آمده است. شعر اوضاع داخله مربوط به ربیع‌الثانی ۱۳۴۰ قمری است. در این تاریخ وزارت کشور اخبار داخله را به روزنامه طوفان که فرخی آن را چاپ می‌کرد نفرستاده بود و این روزنامه نیز قسمت مربوط به اخبار داخله را سفید گذاشته و متذکر شده بود که اخبار داخله توسط وزارت کشور سانسور شده است ولی مخبر این روزنامه «خبر از غیب گرفته» و اخبار داخله را با وجود سانسور وزارت کشور در شماره بعد درج خواهد کرد. اخبار مزبور در شماره بعد طوفان به شکل این شعر آورده شد:

لله الحمد که تهران بود آزرم بهشت  
 ملت از هر جهت آسوده چه زیبا و چه زشت  
 اغنیا مشفق و با عاطفه و پاک سرشت  
 فقرا را نبود بستر و بالین از خشت

این اشعار برای چند شهر به همین نحو سروده شده بود.»  
 (جوادی، ص ۲۲۴)

### عشقی

عشقی که اشعار او لبریز است از اعتراض و عصیان در برابر بی‌عدالتی و علاقه و دلسوزی به حال بینوایان و بغض و کینه شدید به اغنیا و ثروتمندان در مبارزات سیاسی خود بیش از همه نیش



قلمش متوجه وثوق الدوله، نخست‌وزیر وقت و عاقد قرارداد منحوس ایران و انگلیس است و در نتیجه این امر بود که وثوق الدوله او را به زندان انداخت. عشقی علاوه بر «نامه عشقی» مدتی روزنامه «قرن بیستم» را نشر می‌کرد و به خاطر بعضی از مقالات و اشعارش در شماره‌های آخر این روزنامه بود که جان خود را از دست داد. وقتی حرف جمهوری به میان آمد عشقی که از کم و کیف آن اطلاع داشت آن را «جمهوری قلابی» نامید و در داستان «کاکا عابدین و یاسی» دست یاسی یعنی انگلیس را در آن دید و مقالات و اشعار تندی مبتنی بر هزل و هجو در مورد جمهوری انتشار داد.

«فصلی که تحت عنوان هزلیات در کلیات عشقی چاپ شده است اشعاری مانند «ابروی ملت»، «خرنامه»، «در هجو وحید دستگردی»، «در هجو خلخالی» و غیره جنبه طنزآمیز ندارند و به بدگویی مستقیم می‌انجامند... مستزاد مجلس چهارم را می‌توان به عنوان نمونه‌ای از

هزلیات او ذکر کرد که با این ابیات شروع می‌شود:  
این مجلس چهارم به خدا ننگ بشر بود  
دیدی چه خبر بود  
هر کار که کردند ضرر روی ضرر بود  
دیدی چه خبر بود...» (جوادی، ۲۲۳)  
طنز عشقی از شدت خشم گاهی تبدیل به هزل می‌شود. قطعات «ابروی دولت»، «پست عالی»، «چه معامله باید کرد»، «خر تو خر»، «دوش شنیدم»، «شعر و شکر»، «مجلس چهارم» و... همه از این دست شعر هستند.

«در بیشتر طنزهای عشقی حس سیاه بدبینی بر سایر حواس او افزونی دارد و طنز او را به طنز سیاه بدل می‌کند به ویژه هنگامی که نام این و آن را در شعر خود می‌آورد شعرش را از طنز به در می‌برد و به هجو نزدیک می‌کند.» (آژند، ۲۷۲)

### شیوه‌های طنزپردازی دوره مشروطه تقلید طنزآمیز (حماسه مضحک)

«در میان اشعار طنزآمیز دوره مشروطیت مثال‌هایی از حماسه مضحک می‌توان یافت. سید اشرف‌الدین گیلانی در نسیم شمال (شماره ۱۵ سال سوم) به مناسبت کوشش محمدعلی میرزا برای تصاحب تاج و تخت ایران در ۱۹ جولای ۱۹۱۱ که با ناکامی مواجه گشت شعری تحت عنوان رجز چاپ کرده است:

منم مرد مشهور بی‌تنگ و عار  
که بودم همیشه به خواب و خمار  
اگر چه مرا گنده گشته شکم

ولی گردنم آب شد دنبه‌وار...» (جوادی، ۳۴)

«در حماسه مضحک طنزنویسی تظاهر به جدی بودن می‌کند. کلمات او ظریف، بزرگ منشانه و پر از ظرایف شعری است. اگر وسیله بیانش نثر باشد جملاتش طولانی، ادیبانه و مطمئن است و در شعر معمولاً وزنی شکوهمندانه انتخاب می‌کند.» (جوادی، ۳۱)

میرزا علی‌اکبر صابر شاعر معروف قفقازی نیز بر وزن و قافیه یکی از حکایات منظوم سعدی، شعری در انتقاد از محمد علیشاه و سلطان عبدالحمید سروده است:

«یکی پرسید از آن شه گشته فرزند  
که ای عبدالحمید از تو خردمند

سفارتخانه را منزل گزیدی  
چرا تن داده بر ملت نزدی  
به سودای «کریم» از ری گذشتی

چرا در «باغ شه» راحت نگشتی  
بگفت احوال ما برف جهان است

گهی چون یخ گهی آب روان است  
گهی بر تخت جباری نشینیم

گهی در غربت اندر جا گزینیم  
من و عبدالحمید از زنده مانیم

به جان ملت آتش برفشانیم»  
(صابر، ۴۴۲)

«از این شعر آنچه مورد استهزا قرار گرفته خصوصیات دو پادشاه ایران و عثمانی است و شعر اصلی فقط وسیله‌ای است برای بیان



مقصود». (جوادی، ص ۳۰)

همچنین در «عارفنامه» ایرج، اثری از این نوع طنز می‌بینیم. ایرج مسمطی در انتقاد از احوال مملکت دارد که در آن به استقبال شعر شیخ احمد بهار مدیر روزنامه بهار مشهد می‌رود که با لهجه مشهدی و امضای «دانش غلم» سروده بود. «این شعر ایرج بدون امضا در روزنامه یاد شده، یک روز پس از مرگ کلنل محمد تقی خان پسیان (۱۱ مهر ۱۳۰۰) چاپ می‌شود و تأثیری دو چندان دارد:

«دانش غلم مرگ تو حظ کردم از اشعار تو، من

متلذذ شدم از لذت گفتار تو، من» (سیانلو، ۱۳۸۶، ۲۷۳ - ۲۷۴)

در این شعر رفتار و کردار سران مملکت از جمله قوام‌السلطنه را می‌نکوهد و بی‌بُنگی و بی‌هنری آنان را در مملکت‌داری به طنز و استهزاء می‌گیرد. مضامین طنز ایرج پر دامنه است از مسائل سیاسی و اجتماعی تا اخلاقی و مذهبی و فرهنگی و ادبی در شمول خود دارد (آزند، ص ۲۶۵)

### کوچک کردن

«مجله ملانصرالدین که به سال ۱۳۲۴ در تبریس به زبان ترکی آذربایجانی به مدیریت میرزا جلیل محمد قلیزاده نخجوانی یک شخصیت کاملاً آشنا با آداب و عادات ایرانیان شروع به انتشار نمود از بهترین و سودمندترین مطبوعات فکاهی و انتقادی طنزآمیز به شمار می‌رود.» (بهزادی، ۵۷۸)

در این مجله در یکی از کاریکاتورها سلطان احمدشاه را نشان می‌دهد که در سن کودکی به پادشاهی رسیده است و مثل بسیاری از بچه‌ها از حمام وحشت دارد. دایه‌اش به زور او را به حمام می‌برد و او می‌گوید: نه نه من نمی‌روم. عقل و درایت شاهانه با حالتی کودکانه به صورتی متضاد نشان داده است. در کاریکاتوری دیگر محمدعلیشاه را بعد از خلع سلطنت نشان می‌دهد که خود را مثل بچه‌ها به زمین زده و از جفای «دلبر روس» بیتابی می‌نماید.

### نقل قول مستقیم

بعد از بمباران مجلس و رفتن به ایوردون سوئیس، دهخدا موفق می‌شود روزنامه صور اسرافیل را دوباره منتشر سازد و به مقالات مشهور خود تحت عنوان «چرند و پرند» ادامه دهد. در مقاله اول از دوره جدید تحت عنوان «کلام الملوک ملوک الکلام»، پس از مقدمه‌چینی جالبی عیناً جواب محمدعلیشاه را به علمای نجف که به کارهای بی‌رویه او و کشتار آزادیخواهان اعتراض کرده بودند نقل

می‌کند و می‌نویسد:

«ای ادبای ایران! الآن شما یک سال و نیم است به چرند و پرند می‌خندید یعنی چه؟ حالا این دستخط ملوکانه را بخوانید و ببینید من هرگز در تمام عمر به این چرند و پرندی نوشته‌ام یا شما در عمرتان خوانده‌اید و آن وقت شما هم مثل دخو باور کنید که کلام الملوک ملوک الکلام راست است و حرف پادشاه پادشاه حرف‌هاست. والسلام.

جنابان حجج‌اسلامیه ثلاثه سلمهم الله تعالی! تلگراف شما به توسط جناب وزیر اعظم از ملاحظه ما گذشت و معلوم شد که از مساعی اصلیه آن حادثه و سوءقصدی که فرق فاسده نسبت به اینجانب و دولت داشته و با شواهد خطوط خودشان که حاضر است و منکشف شده هنوز اطلاع تام ندارید و استحضارات شما عیناً از طرق دسایس خارجه و منافقین داخله است.» (چرند و پرند، ص ۱۲۹ - ۱۳۳)

### ترجیع و تکرار

این ویژگی در شعر سید اشرف‌الدین بیشتر وجود دارد که می‌توان در سراسر دیوانش چنین اشعاری را دید که اکثراً ترجیعات، ضرب‌المثل‌ها یا عباراتی است که با موضوع مرتبط است:

«خبر آمد که ایران را بهار است

بهارستان پر از مشک تثار است

فضای پارلمان هم عطر بار است

بباید لاله از مشروطه چیدن

شنیدن کی بود مانند دیدن» (دیوان، ۳۰۴)

تکرار ترجیعاتی مثل:

شتر در خواب بیند پنبه‌دانه (۳۷۱) و ای فرنگی ما مسلمانیم و

جنت مال ماست (۲۹۹)

تعریضاتی به وعده‌های دروغین دولت و اعمال عبادی ظاهری



مسلمانان دارد.

### لغات و ترکیبات نامتعارف

چنین ترکیباتی نیز در شعر همین شاعر که مهم‌ترین طنزپرداز این دوران است بیش از دیگران پیدا می‌شود که در ساختن طنز مؤثرند: نهنگ‌السلطنه، میرزا قشمشم، درویش نهنگ، پلنگ علی.

از طریق آرایه‌های ادبی مثل تشخیص، صحبت با ذغال

شگردها: فسنجان با سرما خوردن

مملکت را خراب فرمودید

جوجه‌ها را کباب فرمودید

دهخدا نیز هم در اشعار و هم در مقالاتش از چنین روشی استفاده کرده است مثلاً در یکی از منظومه‌هایش در همان مقالات چرند و پرند راجع به مشروطه می‌سراید:

«مشتی اسمال نمیدونی چه کشیدیم به حق

چقده واسه مشروطه دودیدیم به حق

پاهامون پینه زد و پاک بریدیم به حق

یه جوون پر و پا قرص ندیدیم به حق

همه از پیر و جوون وردار و ورمال شده» (دیوان، ص ۱۶)

نمونه‌هایی از این لغات و تعبیرات در شعر ایرج میرزا نیز هست که قبلاً به آن اشاره شد:

«در تجدید و تجدد وا شد

ادبیات شلم شوربا شد»

### طنز وارونه

در این شگرد، شاعر برخلاف عقیده خود از موضوعی طرفداری می‌کند اما در خلال عبارات طنزآمیز مخالفت خود را نشان می‌دهد این روش در شعر سید اشرف‌الدین نمونه‌های فراوان دارد:

«اخ عجب اوقات خوشی داشتیم

حجت و احکام خوشی داشتیم

صحبت مشروطه و دولت نبود

شورش بیداری ملت نبود

نقل خط آهن و سرعت نبود

در احدی حق جسارت نبود

عزت و اکرام خوشی داشتیم» (دیوان، ۴۸۷)

اشعاری با ترجیع‌بندهایی چون:

«رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز» و «خواهی نشوی رسوا  
همرنگ جماعت شو» از این نوع است.

اشرف‌الدین گیلانی در این شعر از قول خرابعلی میرزا که یک‌نفر مستبدپسند و مرتجع خیالی است مشروطه‌خواهی را ریشخند می‌کند:

«اشرف از این بیش جسارت مکن

در سر مشروطه لجاجت مکن

با همه خلق منم خصم و ضد

من نشوم با احدی متحد

مستبدم مستبدم مستبد

هیچ به مشروطه تو دعوت مکن» (بهزادی، ص ۵۸۱)

کنایه نوعی دیگر از طنز در شعر نسیم شمال است:

«دو زن داره بازم دلش زن می‌خواد»

در این شعر مستقیم از قباحث عمل نمی‌گوید اما آدم با این خصوصیات را مسخره می‌کند.

### پی‌نوشت:

\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

### منابع و مأخذ

- ۱- آژند، یعقوب، تجدد ادبی دوره مشروطه، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۵.
- ۲- بهار، دیوان، ۱۳۸۲، آزاد مهر.
- ۳- بهزادی، حسین، طنز و طنزپردازی در ایران، نشر صدوق، ۱۳۷۸.
- ۴- جوادی، حسن، تاریخ طنز در ادبیات فارسی، انتشارات کاروان، ۱۳۸۴.
- ۵- دهخدا، چرند و پرند، کتابخانه معرفت.
- ۶- دهخدا، دیوان، به کوشش دبیرسیاقی، ۱۳۶۲.
- ۷- سپانلو، محمدعلی، شهر شعر ایرج، ۱۳۷۶.
- ۸- صابر، میرزا علی‌اکبرخان، هوپ‌هوپ‌نامه، باکو، ۱۹۶۵.
- ۹- نمینی، حسین، جاودانه سید اشرف‌الدین، تهران، کتاب فرزانه، ۱۳۶۳.